

# آرزو چیست؟

منوچهر صالحی لاهیجی

چندی پیش در گفتگوی تلفنی با دوست فرهیخته‌ام آقای دکتر جمشید امیرخیزی خواستیم بدانیم «آرزو» چیست؟ هر یک از ما کوشید تعریفی از «آرزو» عرضه کند و چون هر دو از آنچه گفتیم، خرسند نبودیم، به گفتگوی خود پایان دادیم تا در آینده به آن بپردازیم. در روزهای گذشته کوشیدم معنای این واژه را بیابم و آنچه می‌خوانید، فرآورده این



پژوهش است.

نخست در فرهنگ دهخدا واژه «آرزو» را جستم و بنا بر روایت ربنجنی «آرزو» باید معادل شهوت باشد. همچنین جبیش تفلیسی «آرزو» را اشتها پنداشته است. در نوروژنامه خیام «آرزو» معادل قوت جذب ملایم معنی شده است. حتی نقل قولی از تاریخ بیهقی عرضه شده است مبنی بر این که «اگر آرزو و خشم نبایستی، خدای عزوجل در تن مردم نیافریدی». به این ترتیب «آرزو» و «خشم» یا باید اضداد هم باشند و یا آن که باید هم‌دیگر را تکمیل کنند. بیهقی در ادامه نوشته است: «اگر آرزوی در دنیا نیافریدی، کس سوی غذا و ... سوی جفت ننگریستی». در اینجا «آرزو» بازتاب دهنده بخشی از طبیعت ضروری نهفته در انسان است که برای زنده ماندن باید غذای خویش را فراهم کند و برای آفرینش فرزند باید نیمه دیگر خویش را بیابد. در همه این معانی «آرزو» جزئی از سرشت انسانی است و انگیزه‌ای است برای زنده ماندن و خود را بازتولید کردن.

در فرهنگ برهان قاطع که در آن واژه‌های فارسی معنی شده‌اند، با شگفتی بسیار هر چه گشتم، واژه «آرزو» را نیافتم. همچنین در ویکی‌پدیای فارسی هیچ تعریفی از واژه «آرزو» نمی‌توان یافت.

اما در فرهنگ موعین می‌توان برای واژه «آرزو» معادل‌های دیگری یافت که عبارتند از ۷ مقوله مربوط به حوزه‌های مختلف. در این فرهنگ واژه‌های خواهش، کام، مراد، چشم‌داشت، امید، توقع، انتظار، شوق، اشتیاق، شهوت، هوی، معشوق، محبوب، دلبر، مطلوب، دلخواه، آز، حرص، شر، استبداد، رأی، خودرأی، خودسری، خواستگاری (زن) و خطبه می‌توانند معادل «آرزو» باشند. برخلاف فرهنگ دهخدا که برای هر

معادلی از فرهنگها و کتابهای کهن سندی عرضه کرده است، در فرهنگ معین از یکسو در این زمینه چیزی نمیتوان یافت و از سوی دیگر تعداد معادلها بسیار زیاد و بسیار رنگارنگ هستند و به همین دلیل جوینده نمیتواند دریابد که معادل آرزو کدام یک از این انبوه است.

به خاطر این دشواری به سراغ فرهنگ دو زبانه فارسی-آلمانی بزرگ علوی رفتم. او در فرهنگ خود برای واژه فارسی «آرزو» ۴ معادل آلمانی عرضه کرده است که عبارتند از: آرزو [1]، میل یا اشتیاق [2]، امید [3] و اشتیاق یا میلی که دست نیافتنی است [4]. در فرهنگهای آلمانی برای واژه «آرزو» یا «Wunsch» معادل‌های میل، اشتیاق و امید را میتوان یافت.

در ویکی‌پدیای آلمانی در تعریف واژه «آرزو» نوشته شده است آرزو میتواند گرایشی، میلی و اشتیاقی باشد برای دست یافتن به چیزی و یا برخورداری از استعدادی برای انجام کاری. همچنین کوشش و یا داشتن حداقل امیدی برای دگرگون‌سازی واقعیت نیز میتواند بازتاب دهنده «آرزو» باشد. دیگر آن که کوشش برای دست یافتن به یک هدف نیز «آرزویی» را برمی‌نمایاند. سرانجام آن که «آرزوی خوشبختی» و یا خواسته‌هایی با بار منفی همچون کسی را نفرین کردن و یا «آرزوی مرگ کسی» را نمودن نیز جلوه‌های مثبت و منفی «آرزو» هستند. [5] همچنین در جلد ۵۹ «فرهنگ بزرگ و جامع تمامی دانشها و هنرها» [6] که توسط یوهان هاینریش تسدلر [7] در سال ۱۷۴۹ در شهر لایپزیک آلمان انتشار یافت، آرزوها میتوانند «خوب و بد، خردگرایانه و یا نابخردانه، ممکن و یا ناممکن، عادلانه و یا ناعادلانه، واقعی و یا رویائی» باشند.

بنا بر ویکی‌پدیای انگلیسی آرزو و امید فقط با هم میتوانند وجود داشته باشند. بر این پایه وهم و خیال میتوانند آرزوها را به مثابه ابزار کارکرد در اختیار انسان قرار دهند. دیگر آن که در بسیاری از ترانه‌های عامیانه بسیاری از آرزوها نهفته‌اند و کسی که آن ترانه را سروده است و یا آن سروده را با آواز می‌خواند، امیدوار است آرزوهایش برآورده شوند. «آرزوها» در وهم و خیال همچون خواسته‌های فراطبیعی جلوه می‌کنند. همچنین در بیشتر قصه‌های عامیانه همیشه یک جن، غول، اژدها و یا موجودی افسانه‌ای است که میتواند یک یا چند آرزوی کسی را برآورده سازد که او را از بند چند صد و یا هزار ساله رها ساخته است. در «هزار و یکشب» میتوان مجموعه‌ای از چنین قصه‌ها را یافت که یکی از سرشناس‌ترین آن داستان زندگی «علالدین و چراغ جادو» است که در آن آرزوها میان وهم و خیال و

زندگی واقعی سرگردانند. [8] دیگر آن که آدمها در بیشتر قصهها آرزوی رهایی از تنگدستی و دستیابی به رفاه و ثروت و یا معشوق خود را دارند. همچنین در همه داستانهای عامیانه همیشه آدمهای خوب بر آدمها و یا موجودهای بد پیروز میشوند تا بتوانند آرزوهای خود را واقعیت بخشند. [9]

امروزه آدمهایی که به حوزههای فرهنگی مختلفی تعلق دارند، بر اساس تشریفات مختلفی می‌کوشند به آرزوهای خود تحقق بخشند. برخی با خواندن نماز و نیایش به درگاه خدا، برخی از مردم ایران با نوشتن نامه به «امام زمان» و انداختن آن در «چاه جمکران»، برخی دیگر با زیارت مقبره امامان و امام زاده‌ها از آنها تحقق آرزوهایشان را می‌طلبند. برخی نیز در کنیسه، کلیسا، مسجد و یا معبد شمع روشن می‌کنند تا آرزوهایشان برآورده شوند.

اما اشکال دیگری از آرزو نیز وجود دارند که آن را زبَر آرزو [10] می‌نامند که مهم‌ترین وجه آن آرزوی آرزو داشتن است، یعنی کسی می‌تواند آرزو کند که آرزو داشته باشد. به این ترتیب بنا بر حافظ شیرازی با نوعی خلاف‌آمد عادت [11] یا پارادوکسی روبرو می‌شویم مبنی بر این که اگر قرار باشد آرزوی چنین کسی برآورده شود، باید آرزویش تحقق نیابد و به وارونه هرگاه آرزویش برآورده نشود، در آن صورت آرزویش برآورده خواهد شد.

## فیلسوفان و آرزو

بسیاری از فیلسوفان بر این باورند که آرزو، اشتیاق و اراده با هم خویشاوندند، زیرا اشتیاق دست‌یافتن به چیزی نخستین گام در جهت زایش اراده در انسان است. به همین دلیل نیز برخی اراده را «آرزویی توانمند» پنداشته‌اند، زیرا انسان بدون آرزو نمی‌تواند به اراده‌ای برای تحقق چیزی و یا وضعیتی دست یابد، یعنی آرزویی را متحقق سازد. به عبارت دیگر، هدف از تحقق آرزوها تلاش برای از میان برداشتن کمبودهایی است که در زندگی فردی و اجتماعی وجود دارند. به این ترتیب هنگامی که اراده برای تحقق یک «آرزو» در خودآگاه انسان ایجاد گردد، «آرزو» از قاطعیت برخوردار می‌شود، یعنی می‌تواند از حوزه رویا به حوزه زندگی واقعی پا نهد. تفاوت میان «آرزو» و اراده در میزان قاطعیت آن دو نهفته است. به باور بسیاری از فیلسوفان «آرزو» مرحله نخستین اراده را برمی‌نمایاند. در دوران گذار از «آرزو» به اراده به تدریج شکل و شمایل آنچه که باید تحقق یابد، در ذهن انسان شفاف‌تر می‌گردد. اما هنگامی که «آرزو» به

اراده تبدیل شد، فرد می‌داند چه می‌خواهد و چگونه باید به آن هدف دست یابد. در بسیاری از موارد کسی آرزوی داشتن شئی و یا موقعیتی را دارد و هنگامی که به آن شئی و یا موقعیت دست یابد، «آرزو» به واقعیت بدل شده است. اما برخلاف «آرزو» که هستی‌اش پس از تحقق پایان می‌یابد، اراده‌ی دستیابی به یک هدف، حتی پس از آن که آن هدف تحقق یافت، از بین نمی‌رود و بلکه با انگیزه به‌ترسازي آنچه که بدان دست یافته‌ایم، به هستی خود ادامه می‌دهد. برای مثال آرزوی هر دانشجوئی دستیابی به تخصص و اشتغال است و پس از آن که شاغل شد، هدفش ارتقاء شغلی خواهد بود. به این ترتیب اراده در این حوزه مدام خود را با شرایط نوین تطبیق می‌دهد. سرانجام آن که اراده بدون تأثیرپذیری از بیرون، دارای نیروی محرکه درونی خویش است. به‌عبارت دیگر، فرد می‌تواند برای خود آرزوهائی داشته باشد و همچنین برای افراد دیگر تندرستی، کامیابی، خوشبختی و ... را آرزو کند و حتی برای تحقق آرزوهای دیگران بکوشد.

در یونان باستان اپیکور یکی از فیلسوفانی بود که با واژه «آرزو» کلنجار رفت. [12] با آن که سرشت فلسفه اپیکور انکشاف اشکال تنظیم‌کننده نیازهای انسانی با هدف دستیابی به شهوت یا لذت حداکثر است، او در آثار خود از سه گونه آرزو سخن گفته است که عبارتند از «آرزوهای طبیعی و ضروری»، «آرزوهای طبیعی و غیرضروری» و «آرزوهای غیرطبیعی و غیرضروری». بنا بر باور او «آرزوهای طبیعی و ضروری» همچون آرزوی خوردن و نوشیدن و یا آرزوی داشتن پوشش برای مقابله با سرما و گرما و ... سبب زنده ماندن فرد می‌شوند، یعنی این رده از آرزوهای اساسی اراده زنده ماندن را در انسان می‌آفرینند، زیرا عدم تحقق آنها سبب مرگ و نابودی فرد می‌گردد. امروز حداقل رفاه‌ای را که سبب زنده ماندن فرد می‌شود، خط فقر می‌نامند. به این ترتیب هر آنچه پائین‌تر از این مرز قرار داشته باشد، به معنی عدم تحقق بخشی از «آرزوهای طبیعی و ضروری» انسانی است. به باور اپیکور «آرزوهای طبیعی و غیرضروری» آن دسته از آرزوها را در بر می‌گیرند که هر چند سبب افزایش لذت و آسایش فرد می‌شوند، اما انسان می‌تواند بدون تحقق آنها نیز به زندگی خود ادامه دهد. برای مثال از خانه کوچکی به خانه بزرگ‌تری کوچ کردن، هر چند سبب رفاه و آسایش بیشتر می‌گردد، اما چنین کاری ضروری نیست. به این ترتیب هر آنچه فراتر از مرز «آرزوهای طبیعی و ضروری» قرار داشته باشد را می‌توان به‌مثابه «آرزوهای طبیعی و غیرضروری» رده‌بندی کرد. زندگی لاک‌چری [13] و لوکس نیز بازتاب دهنده «آرزوهای غیرطبیعی و غیرضروری» است که اقلیتی ناچیز از انسان‌ها از آن برخوردارند. به‌همین دلیل نیز

اپیکور مخالف تحقق «آرزوهای غیرطبیعی و غیرضروری» بود، زیرا به باور او چنین آرزوهائی سبب رشد خودخواهی و برتری‌جویی در انسان می‌شوند، حال آن که بنا بر باور اپیکور انسان باید در زندگی فردی و اجتماعی خویش در راه اعتدال گام نهد، وگرنه «ثروتی که حد و مرز نداشته باشد، بینوائی بزرگی بیش نخواهد بود.» به این ترتیب «شهوَتِ حداکثر» در آموزش اپیکور به معنی فرارفتن از مرزهای معقول «آرزوهای طبیعی و ضروری» نیست. مخالفت او با «آرزوهای غیرطبیعی و غیرضروری» و «ثروت‌اندوزی» بی حد و مرز بیانگر نگاه اعتدال‌گرایانه او به زندگی فردی و اجتماعی است.

چکیده آن که آرزوها به ما می‌گویند که در زندگی روزمره خود کمبودی داریم، یعنی چیزی را که باید داشته باشیم، نداریم. بنابراین برآورده ساختن هر آرزویی سبب کاهش کمبودی در زندگی ما می‌شود. در عین حال آرزوهائی را که نمی‌توانیم برآورده سازیم، زیرا شرایط مادی برای تحقق آنها فراهم نیستند را آرزوهائی محال می‌نامیم که هنوز نمی‌توانند به واقعیت بدل گردند.

از فیلسوفان مدرن می‌توان از ویتگن‌اشتاين نام برد که در اثر «تحقیقات فلسفی» [14] خود واژه‌های آرزو و اراده را بررسی کرده و از «آرزو» به مثابه «پیشامدی ویژه» [15] همچون خاطره و یا «تشخیصی دوباره» [16] سخن گفته است. به باور او گویا «آرزو» خود می‌داند چگونه برآورده خواهد شد، یعنی به آرزو کننده راه رسیدن به خواسته‌اش را نشان می‌دهد. به این ترتیب می‌توان به این نتیجه رسید که هر «آرزویی» در پی پیش‌گویی آینده است، زیرا تحقق یک آرزو نه در همان لحظه که آن را آرزو کرده‌ایم، بلکه پس از آن می‌تواند تحقق یابد. در اندیشه ویتگن‌اشتاين «آرزو» پدیده‌ای ناراضی است، زیرا در انتظار پیدایش یا تحقق چیزی است. به باور او جمله «من هوس یک سیب را کرده‌ام»، به جای یک «آرزو» انتظاری را بازتاب می‌دهد. دیگر آن که در بسیاری از مواقع واژه «آرزو» آنچه را که آرزو شده است، در خود پنهان کرده است. همچنین رخدادی که «آرزویی» را به سکوت وامی‌دارد، در پی تحقق آن نیست. جمله‌ای چون «شاید که بیاید» هر چند که می‌تواند آرزویی را بازتاب دهد، اما به سختی می‌تواند آرزوی نهفته در آن را بیان کند. ویتگن‌اشتاين نیز همچون اپیکور میان «آرزو» و اراده توفیر می‌گذارد. برای حرکت بازوی خویش نیاز به هیچ ابزار بیرونی نداریم و در این رابطه «آرزو» نقشی ندارد. اما برای آن که یک «آرزو» به خواستی بدل شود، باید به کارکردی چون گفتن و نوشتن بدل گردد. به باور ویتگن‌اشتاين کسی که دست خود را بلند

می‌کند، «آرزوئی» را برآورده نمی‌کند، اما کشیدن یک دایره بدون هرگونه نقصی می‌تواند یک آرزو باشد.

همان‌گونه که گفتیم ویتگن‌اشتاين آرزو و اراده را هر چند پدیده‌های مستقل از هم می‌پندارد، اما آن‌ها را در ارتباط با هم می‌بیند، زیرا اراده موتور تمامی کارکردهای انسانی است. به باور او «آرزو» به روندهای علیتی و تجربی تعلق دارد که سبب پیدایش کارکردهای انسانی می‌شوند. اما اراده بدون واسطه به کارکرد پیوسته است، یعنی بدون اراده برای انجام کاری، کارکرد انسانی نمی‌تواند آغاز و پایان داشته باشد. به عبارت دیگر اراده چشم‌انداز منطقی کارکرد انسانی را برمی‌نمایاند. ویتگن‌اشتاين هم‌چنین در یادداشتهای روزانه خود در جایی نوشته است که در هر اراده‌ای می‌توان هنجاری اخلاقی را یافت. چکیده آن که به باور ویتگن‌اشتاين هر چند می‌توان آرزوها را علت و یا سبب کارکردهای انسان دانست، اما بدون پیوند آرزو با اراده که سبب کارکرد هدفمند انسان می‌شود، هیچ آرزوئی تحقق نخواهد یافت.

به این ترتیب می‌بینیم که در بطن هر آرزوئی باید امید دگرگون ساختن یک چیز و یا یک وضعیت واقعی نهفته باشد تا سبب تلاش انسان برای تحقق آن خواسته شود. به عبارت دیگر آرزو و امید نمی‌توانند جدا از هم باشند. در درون هر آرزوئی امیدی نهفته است و در فلسفه ارنست بلوخ [17] امید «اتوپی واقعی» است. او در اثر خود «اصل امید» [18] همی آنچه با امید در رابطه قرار دارد، را مورد بررسی قرار داده است. بلوخ بر این پندار است که پیش‌شرط پیدایش «امید» وجود انسان اندیشمند است. به باور او و برخلاف نظر مارکس، خودآگاهی انسان فقط فرآورده هستی اجتماعی نیست و بلکه «افزونه» تر [19] از آن است. این «افزونی» خود را در اتوپی‌های اجتماعی، اقتصادی و دینی و هم‌چنین در هنرهای تجسمی، موزیک و «رویاهای روزمره» [20] برمی‌نمایاند. او که پیرو اندیشه‌های مارکس بود، می‌پنداشت این «افزونه» می‌تواند به ابزاری برای تحقق سوسیالیسم و کمونیسم بدل گردد.

بلوخ نخستین کسی است که «امید» را به اصلی فلسفی بدل ساخت. به باور او نبردهای اجتماعی سبب پیدایش «امید» می‌شوند، زیرا بدون آن نمی‌توان به نبردهائی پرداخت که در بسیاری از موارد شانس پیروزی در آن بسیار اندک و حتی ناممکن است.

## آرزو در روانکاوی فروید

بنا بر نظریه زیگموند فروید روان آدمی به مثابه یک دستگاه از سه بخش تشکیل شده است که عبارتند از بخش‌های پیش‌آگاه [21]، ناخودآگاه و خودآگاه. مضامین موجود در بخش پیش‌آگاه فقط هنگامی می‌توانند به بخش ناخودآگاه روان انتقال یابند که بتوانند از سانسور [22] بگذرند. به باور او مضامین انباشته شده در بخش پیش‌آگاه روان برای عبور از این سد باید خود را در هیبت دیگری نمودار سازند تا دریچه‌های بخش ناخودآگاه روان برای عبورشان گشوده شود. همچنین برای آن که مضامین موجود در بخش ناخودآگاه بتوانند به بخش خودآگاه روان منتقل شوند، باید بار دیگر از سانسورهای دیگری بگذرند، اما این بار مجبور به دگرگون ساختن شکل و شمایل خود نیستند.

فروید در کتاب «تعبیر خواب» [23] خود آرزوها را به دو گروه خودآگاه و ناخودآگاه تقسیم کرده است. به باور او آرزوهایی که در بخش ناخودآگاه روان آدمی پنهانند، یکی از علت‌های پیدایش رویا در هنگام خواب هستند. فروید بر اساس دستاوردهای پژوهشی خود پنداشت آرزوی ناخودآگاه یگانه نیروی محرکه‌ای است که می‌تواند سبب پیدایش رویا گردد. به همین دلیل آدمی که خواب می‌بیند، خواهان تحقق آرزوهای نهفته خود است و چون روان آدمی میل به برآورده شدن آرزوهای خود دارد، رویا یا خواب می‌تواند به «نگهبان خواب» بدل شود. او سرانجام با تکیه بر همین تزه‌های خود توانست ساختار «او-من و من - برتر» را طراحی کند و «من - برتر» را «من - ایده‌آل» بداند. [24] این نظریه از سوی بسیاری از روانکاوان پذیرفته شد، زیرا با تکیه بر آن می‌شود اختلال‌هایی را توضیح داد که در حوزه تحقق آرزوها پیدا می‌شوند. پذیرش آرزوهای ناخودآگاه سبب شد تا فروید بتواند رویاها را تعبیر کند. او بر این باور بود که خاطره‌های روزانه بر پیش‌آگاهی تأثیر می‌نهد. امروز با تکیه بر همین دستاوردها در روانشناسی اجتماعی از «درگیری‌های ناخودآگاه» و یا «درگیری‌های درونی» سخن گفته می‌شود. چکیده آن که بنا بر باور فروید رویاها آرزوهای تحقق نیافته پنهان هستند و ماهیت درونی آرزوها را برمی‌نمایانند. همچنین در رویاها آرزوهای رانده شده و تابو گشته خود را در هیبت سبب‌ها در خودآگاه انسان نمایان می‌سازند که در آغاز خودآگاه می‌کوشد آن‌ها را به عقب راند، زیرا بسیاری از این گونه آرزوها با هنجارهای اخلاق اجتماعی در تضاد قرار دارند و از سوی توده مردم پذیرفته نمی‌شوند.

آرزو، امید و مبارزه اجتماعی

آرزوها را می‌توان به سه بخش دست یافتنی، قابل تحقق اما بنا به احتمال شاید دست‌نیافتنی و تحقق‌ناپذیر تقسیم کرد. آرزوها و امیدها فقط فردی نیستند و بلکه یک گروه، یک طبقه و یا یک ملت نیز می‌تواند دارای آرزوهای تحقق‌نیافته و امید تحقق یافتن آنها را داشته باشد. برای نمونه هواداران یک تیم فوتبال آرزوی پیروزی تیم خود در هر مسابقه‌ای را دارند. طبقه‌ای هم‌چون کارگران آرزوی رهایی از چنگال استثمار را دارد و اکثریت چشم‌گیر ملت ایران در دوران پیشاانقلاب ۱۳۵۷ آرزوی نابودی رژیم شاه و امید تحقق ایرانی آزاد و مستقل را داشت.

آرزوهایی می‌توانند تحقق یابند که اشیاء، آدم‌ها و روندهایی را در بر گیرند که وجود واقعی دارند. برای نمونه کسی آرزوی داشتن یک دوچرخه را می‌تواند داشته باشد و در بازار صدها مدل دوچرخه برای فروش موجودند. بنابراین هرگاه شرایط دیگر فراهم گردند، یعنی داشتن پول کافی، می‌توان به چنین آرزویی دست یافت. آرزوی بُردن در لاتاری هر چند بنا بر محاسبات احتمالی حتمی است، اما شاید در زندگی واقعی فرد رخ ندهد، زیرا تحقق چنین احتمالی می‌تواند همین هفته و یا هزاران هفته دیرتر تحقق یابد که در این حالت حتی یک زندگی ۱۰۰ ساله نیز نمی‌تواند برای تحقق آن کافی باشد. آرزوهایی نیز وجود دارند که هنوز در واقعیت تحقق نیافته‌اند و بنابراین نمی‌توانند در زمان کنونی تحقق یابند، هم‌چون آرزوی سفر به کُره مریخ.

دیگر آن که آرزوهای فروشندگان و خریداران در برابر هم قرار دارند. از یکسو هر دو گروه می‌کوشند آرزوهای خود را با فروش و یا خرید یک شئی و یا خدمتی که به کالا بدل شده است، برآورده سازند. از سوی دیگر خریدار در پی برآورده ساختن نیاز مصرفی خویش و فروشنده در پی دست یافتن به سود است. به این ترتیب در این رابطه متقابل هر دو طرف می‌توانند آرزوهای خود را متحقق سازند. دیگر آن که در جامعه مصرفی سرمایه‌داری تقریباً بیش‌تر آرزوهای انسانی به حوزه نیازهای مصرفی محدود شده است. امروز آرزوهایی چون هدیه تولد و عیدی گرفتن، پیدا کردن یک شغل خوب و پر درآمد، داشتن همسر و کودکانی خوب و ... مسیر زندگی انسان‌هایی را که در محدوده مناسبات جهانی شده سرمایه‌داری می‌زینند، تعیین می‌کنند.

به این ترتیب آشکار می‌شود که در بطن هر آرزویی دگرگونی وضعیت موجود نهفته است. آرزو برای آن که بتواند متحقق شود، باید به اراده بدل گردد تا بتواند اراده فردی، گروهی و ملی را به‌وجود



آورد. بدون چنین امید و اراده‌ای نمی‌توان ایرانی آزاد و مستقل را متحقق ساخت. بدلیل نیست که دکتر مصدق در یکی از پیام‌های خود نوشته است «چه زنده باشم و چه نباشم، امیدوارم و بلکه یقین دارم که این آتش خاموش نخواهد شد... زنان و مردان بیدار این کشور مبارزه ملی را آنقدر دنبال می‌کنند تا به نتیجه برسند... اگر قرار باشد در خانه خود آزادی عمل نداشته باشیم و بیگانگان بر ما مسلط باشند و رشته‌ای بر گردن ما بگذارند، ما را به مسیری که می‌خواهند بکشند، مرگ بر چنین زندگی ترجیح دارد و مسلم است که ملت ایران با آن سوابق درخشان تاریخی و خدماتی که به فرهنگ و تمدن جهان کرده است، هرگز زیر بار این ننگ نمی‌رود.» [25]

با این حال همه آرزوهای فردی، گروهی، ملی و حتی جهانی همیشه نمی‌توانند در کوتاه و میان‌مدت تحقق یابند که یک نمونه‌ی آن ساختار دولت در ایران است. مردم ایران طی ۱۵۰ سال گذشته کوشیده‌اند دولتی قانون‌مدار و متکی بر رأی و اراده مردم را متحقق سازند، اما پس از هر تلاشی دولت اقتدارگرا و استبدادی دیگری از بطن جنبش‌ها و انقلاب‌های سیاسی ایران سر برافراشته است. قانون دگرگونی‌های طبیعی به ما می‌آموزد که با فراهم آمدن پیش‌شرط‌های لازم و ضروری سرانجام مردم ایران خواهند توانست آرزوی آرمانی خود را متحقق سازند و چنین باد.

آوریل ۲۰۲۰

[msalehi@t-online.de](mailto:msalehi@t-online.de)

[www.manouchehr-salehi.de](http://www.manouchehr-salehi.de)

پا نوشت‌ها :

Der Wunsch [1]

Die Begierde [2]

Die Hoffnung [3]

Die Sehnsucht [4]

<https://de.wikipedia.org/wiki/Wunsch> [5]

Grosses vollständiges Universal-Lexicon aller [6]

Wissenschaften und Künste

Johan Heinrich Zedler [7]

<https://en.wikipedia.org/wiki/Wish> [8]

Fiction [9]

Metawunsch [10]

[11] در خلاف آمد عادت بطلب کام که من/ کسب جمعیت از آن زلف  
پریشان کردم

<http://www.wunschkreuz.com/seite/253978/der-wunsch.html> [12]

Lucky cherry [13]

Wittgenstein, Ludwig: „Philosophischen Untersuchungen“ , [14]  
Suhrkamp, 2001

[https://www.getabstract.com/de/zusammenfassung/philosophische-untersuchungen/6935?gclid=EAiaIQobChMIh-z\\_50GI6QIVAdd3Ch328AlIEAAYASAAEgI\\_ZvD\\_BwE](https://www.getabstract.com/de/zusammenfassung/philosophische-untersuchungen/6935?gclid=EAiaIQobChMIh-z_50GI6QIVAdd3Ch328AlIEAAYASAAEgI_ZvD_BwE)

Charakteristisches Erlebnis [15]

Wiedererkennen [16]

Ernst Bloch [17]

„Bloch, Ernst: „Das Prinzip Hoffnung [18]

Überschuss [19]

Tagträume [20]

Das Vorbewusste [21]

Zensur [22]

Freud, Sigmund: „Die Traumdeutung“, Fischer-Bücherei, [23]  
Aug. 1966, Seite 454

Freud, Sigmund: „Das Ich und das Es“, Fischer Verlag, [24]

[25]

<https://virgool.io/@farzandezamiin/%DA%AF%D8%B2%DB%8C%D8%AF%D9%87-%D8%A7%DB%8C-%D8%A7%D8%B2-%D8%B3%D8%AE%D9%86%D8%A7%D9%86-%D8%AA%D8%A7%D8%B1%DB%8C%D8%AE%DB%8C-%D8%AF%DA%A9%D8%AA%D8%B1-%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF-%D9%85%D8%B5%D8%AF%D9%82-qs46z4mhy6dw>